میکروفیلم تهیه شد

جُنگ اشعار

(مرآت الارضین)

(منازل العاشقین)

بازبینی شد ۱۳۵۳/۱۲/غ

بعد از عشق عاشق ...

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب ~~دیوان راز~~ جنگ اشعار فارسی

مصنف نگارنده میرزا ابوالقاسم راز شیرازی و غیره

مؤلف

خطی شکسته نستعلیق مختلف الخط

چاپی

سال چاپ یا تحریر ۱۳۰۳ ق عدد اوراق ۲۰۲

جزء کتب ادبیات شمارهٔ ۲۶۶

شمارهٔ عمومی ۹۳۸۱ شمارهٔ قبض

واقف حاج شمس الدین بروزی تاریخ وقف شهریور ۱۳۴۴

طول ۲۰ عرض ۱۶ گنجه

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد بهمن

ج ۲۰ ... ۱۳۴۴/۷/۲۲

کتابخانه آستان قدس
و [illegible] مخطوطی

[illegible] چون نی

[illegible]

زان دو [illegible] نقد جلال دارد
کان زنده [illegible] کمال دارد

[illegible] بعقل [illegible] نازنی
[illegible] فکار [illegible]
[illegible] بعقل [illegible]
[illegible] مقصود
[illegible] سخن
[illegible] فندن
[illegible] نش
[illegible]

چون ز صورت [illegible]
[illegible]

[illegible] جلال [illegible]
در صحبت [illegible]

[illegible] زنی
[illegible] حورت
[illegible]
[illegible] عدل و داد [illegible]
[illegible]

[illegible]

من کلامه [illegible]

چشم [illegible] خواب [illegible] می بینیم
روی [illegible] فتنه [illegible] می بینیم
[illegible] فرش [illegible]
[illegible] می بینیم
[illegible] طلعت [illegible]
[illegible] می بینیم
[illegible]
[illegible] می بینیم

[illegible] می بینیم

و له ایضاً

[illegible] میکند
[illegible] میکند
[illegible]

[illegible] میکند
[illegible] میکند
[illegible] میکند
[illegible] میکند
در ملک [illegible] شاهانه میکند

از فرمایشات جناب مستطاب قطب الاقطاب وحید العصر و فرید الدهر جناب آقا میرزا بابا الحسینی الشیرازی الذهبی الرضوی روح العارفین له الفداه

هو

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

هذه جذوات من نار جلال العشق الالهی و قبسات من نور جمال الحب السبحانی و اقداح
من الخمر الرحیقی الالهی و کئوس من الرحیق المختوم الکافوری السلسبیلی ختامه مسک و فی ذالک فلیتنافس
المتنافسون و مناسک للعاشقین متمسکون بها فی السلوک الی کعبة العشق الیقین و ثبات و رب للعارفین احرم الله
الناظرین فیها من فوائد و جعل الله العالمین بها موصلا الی جنات قرب رب العالمین بحرمة
آل طه و یس الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله تعالی و فی
اصول الکافی و معانی الاخبار عن محمد ابن سنان عن ابی الحسن الرضا علیه السلام سألته
هل کان الله عز و جل عارفا بنفسه قبل ان یخلق الخلق قال نعم قلت یراها و یسمعها قال ما کان محتاجا الی
ذالک لانه لم یکن یسألها و لا یطلب منها هو نفسه و نفسه هو قدرته نافذة فلیس یحتاج ان یسمی نفسه و لکنه اختار
لنفسه اسماء لغیره یدعوه بها لانه اذا لم یدع باسمه لم یعرف فاول ما اختار لنفسه العلی العظیم لانه اعلی
الاشیاء کلها فمعناه الله و اسمه العلی العظیم هو اول اسمائه علا علی کل شیء تم الحدیث

شعر

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام آنکه ذات او علی شد | جهان از فیض نورش منجلی شد
خداوندی که ذاتش بی نشان است | جهانداری که کویش لامکان است
هویدا نورش از هر جسم و جان این | خدای آشکار و نهان این
ازو سفلی و علوی آشکار است | زمین و آسمان زو برقرار است
بتن جان داد و جان را جان جان داد | بآدم سر ذات خود نهان داد
ز نور آدم او عالم عیان کرد | دو صد عالم در این آدم نهان کرد
ازو آدم کتاب پس بیان است | که نازل گشته بر او هر زمان است
حروف عالی او عین نور است | حروف سافلش وصف ظهور است
تمام مضمرات از وی عیان است | که سر حق و تفصیل جهان است
چو روح و نفس و عقل آیات او شد | سراپا آدمی مرآت هو شد

ذات او آئینه انوار ذات است [illegible]
صفاتش مظهر نور صفات است [illegible]
[illegible]

[illegible]

فزون است از بیانها وصف انسان — چه انسان هست آری نکته پنهان
روایت مختصر را از نگارم — بفرمائی اگر پروا ندارم
شنو اینک روایت قصه پرداز — بکن گوش دلت را اینزمان باز
اگر جوئی ز پیر فن هدایت — بیابی در دلت نور هدایت
تحرک میکنی ملک وجودت — منور میکنی ملک قلوبت
تو از وجه خدا آگاه گردی — بجان وی بمن همراه گردی
بیابد قوت هر قوت روحت — صبوری و فتوح آید صبوحت
نگردی منکر واعش مدوران — بیابی وجه حق در ستر انسان
وگرنه زاهد استی خفا کار — بری از هر چه دنیا زن ببازار
نباشی زاهد اندر وفا طاق — نگردی محرم در خانه عشاق
بدان عشاق حق آرام جانند — به یک دید در عالم مهربانند
تو ای در ظلمت و چشم تو تار است — مرا نور و هدایت آشکار است
هر آن چیزی که در روی جهانست — برای اوست راز دانست
برو کن گریه چون ابر بهاری — ز ابر دیده ریز اشک باری
همی گریان محبت آور دگر بار — چو گلهای بجش نیش دم خار

بازبینی شد ۱۳۷۱ ش
سال ۱۳۱۸ خورشیدی بازبینی شد
کتابخانه آستان قدس
ویژه